اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

## جادوی شیاطین (قسمت صد و سه)

# درمان بیماری (بخش دوم)

در قسمت قبلی ، آیات مربوط به شفای ایوب مطرح شد و مورد بررسی قرار گرفت. نکات مهمی دیگری در مورد درمان بیماری است که در این قسمت مطرح میشود. در این چند آیه دنیایی از نکات نهفته است. خدای بزرگ با این چند آیه، کل علوم درمانی بشر را به چالش کشیده است. انسان بعد از پیشرفتهای زیاد و طی سالیان آینده شاید به بطن این آیات پی ببرد. عده ای در روش طبابت خویش به طب سنتی گرایش دارند و به گرمیجات خیلی اهمیت میدهند و همچنین برای هر دردی، گاها بی دلیل یک خوردنی تجویز میکند. آنها برای هر دردی، یک خوردنی مخصوص دارند! و فکر میکنند که درمان مثل یک خوراک است که باید وارد معده شود. اما عده ای دیگر، به داروهای شیمیایی خیلی اهمیت میدهند و به قدرت و توان و سرعت نفوذ داروهای شیمیایی تکیه میکنند. اما خدا در قرآن روشی را برای درمان بیماری ها انتخاب کرده

است که با هر دوی این روشها خیلی تفاوت دارد. قرآن در درمان ایوب، روش درمانیی را ارائه میکند که مربوط به عالم بالاتر است و از طرف خداست. خدایی که ما را آفریده است، بهتر از هر کسی می تواند ما را راهنمایی کند. خدا بدن ما را آفریده است و بنابراین طرز کارکرد و درمان آن هم نزد خودش است و کلمات او بسیار رهگشاست.

قرآن کتاب پزشکی نیست، بلکه کتاب زندگی است و هر آنچه که به زندگی ما مربوط باشد، طوری ساده و مختصر بیان میکند که همه آن را بفهمند. قرآن کتاب لغات نیست ولی با تعدادی کلمه عربی محدود، دنیایی از معانی برای ما باز کرده است. اگر یک کتاب عربی غیر از قرآن مطالعه کنید؛ احساس خواهید کرد که دامنه لغاتش بسیار بیشتر است. اما قرآن از لغات محدودی بهره برده است و با این لغات محدود، دنیایی از اطلاعات برای ما گذاشته است. شما برای مثال، یک متن عربی دینی در یکی از سایتهای به زبان عربی مطالعه کنید، جملات قرآنی داخل متن عربی جلب توجه میکند و خیلی راحت متوجه وجود کلمات قرآن در آن میشوید؛ انگار زبان قرآن از زبان عربی متفاوت است. در قرآن تمام لغات عربی استفاده نشده است و از درصد کمی از آن بهره برده است. با همین لغات محدود، دنیایی از اطلاعات در اختیار ما قرار گرفته است. وقتی از زبان چینی بحث میشود، به دو نوع تقسیم میشود. یکی چینی (Chinese) و دیگری چینی ساده شده (Simplified Chinese). زبان چینی ساده شده برای کسانی که چینی بلد نیستند، طراحی شده است و یادگیری آن خیلی

**راحت تر است. میتوان زبان قرآن را هم Simplified Arabic نامید. خدا خودش هم در قرآن، زبان قرآن را عربی ساده شده و یا عَرَبِيٌّ مُبِينٌ نامیده است.**

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ ﴿۴۰﴾ و قطعا قرآن را برای پندآموزی آسان کردیم پس آیا پندگیرنده ای هست (۴۰)

وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ ﴿۱۰۳﴾

و نيك مى دانيم كه آنان مى گويند جز اين نيست كه بشرى به او مى آموزد [نه چنين نيست زيرا] زبان كسى كه [اين] نسبت را به او مى دهند غير عربى است و اين [قرآن] به زبان عربى روشن است (۱۰۳)

**خدا از لغات ساده ای برای درمان روحی روانی و جسمی ایمانداران استفاده میکند. اما مراکز درمانی و پزشکان برای مهم نشان دادن نسخ خود، آن را با خط خوانا برای عموم نمی نویسند و جوری می نویسند که افراد خاصی فقط میتوانند آن را بخوانند. اما سرّی و راز آلود نشان دادن یک متن، تاثیری در درمان ندارد. خدا کلمات را ساده و مبین و واضح بیان میدارد و درمان در همان کلمات ساده است. اگر (اگر) هدف از نوشتن یک نسخه، راز آلود نشان دادن آن باشد، این خودش یک نوع جادو و دعانویسی به سبک جدید است. اما اگر هدف این نیست و فقط یک رسم الخط است، این یک مبحث دیگری است.**

**هیچ پزشکی، در حین دارو نوشتن برای شما، دلیل علمی آن را برای شما توضیح نمیدهد. اما خدا در قرآن، روشی را بیان میکند که جواب داده است و در مورد ایوب**

**اجرا شده است و هیچ تخمین و اشتباه و باید و شایدی در آن نیست. دو آیه ای که در مورد درمان ایوب هست، دوباره ذکر میشود.**

ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ ﴿۴۲﴾
[به او گفتیم] با پای خود [به زمین] بکوب اینك این چشمه ساری است سرد و آشامیدنی (۴۲)

**ترجمه فوق از یک سایت ترجمه قرآنی گرفته ام که دقیق نیست. مترجمین، از آنجا که معنی و بطن آیه را درک نکرده اند و به داستانهای کلیشه ای در این مورد بسنده کرده اند، ترجمه درستی از این آیه ارائه نداده اند. برای فهم صحیح آیه، باید بدانیم که ایوب در زندگی خود، همیشه سرگل غذها و شهدها و رویالها و بهترینها و تاپ ترین ها را می خورده است و این نوع غذاها معمولا طبع گرم دارند و خیلی مقوی هستند. بنا بر این روش تغذیه و زندگی، سیستم ایمنی بدن ایوب کم کار شد و به گرمیجات وابسته شد و بعد از مدتی، کارائی خود را از دست داد.**

**در واقعیت هر گاه انسان خود را به شرایطی مانند تغذیه بسیار گرم و یا سطح بالا و یا مکان گرم و نرم و راحت عادت بدهد و به عبارتی به آن محیط معتاد شود، بدن دیگر بر خود متکی نیست و به صورت هوشمند می داند که از محیط، مواد مقوی برای تغذیه فراهم می شود و دوپینگی می شود. در آن صورت دیگر خودش ضعیفتر می شود زیرا برای شرایط بحرانی تمرینی ندارد و برای همین در صورت حذف شرایط و محیط به سرعت مستعد بیماری و مریضی می شود.**

**داستانی قدیمی وجود دارد که روزی پادشاهی دو نفر را به زندان می اندازد. یکی از آنها فردی مرفه بوده و شرایط زندگی سطح بالایی داشته و آن یکی دیگر فردی فقیر و مسکین بوده که از غذاهای مقوی بی بهره بوده است. بعد از سه روز وقتی درِ زندان را باز می کنند و به آنها مراجعت می کنند می بینند فرد مرفه فوت شده ولی فرد مسکین زنده مانده است. خیلی عجیب است هر دو در شرایط یکسانی بودند ولی چرا فرد مرفه فوت شد؟ مگر فرد مرفه؛ غذاهای مقوی تر و غنی تر نخورده بود؟ پاسخ را الان می توانیم دریابیم. دلیل این مورد، همان شرایط مرفه و تغذیه مقوی بوده که بدن فرد را از قوی بودن بی نیاز کرده و موجب شده تضعیف شود.**

**خدای مهربان جهت درمان، اولین دستور برای بهبود بیماری ایوب را از پا شروع میکند. طبق قرآن، درمان ایوب به سه جنبه کلی تقسیم میشود.**

- **اعتراف به گناه و زندگی اشتباه قبلی (آیه ۴۱ سوره صاد)**
- **شروع درمان (آیه ۴۲ سوره صاد)**
- **اقدام در طول و بعد از درمان و ریکاوری (آیه ۴۴ سوره صاد)**

وَاذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ ﴿۴۱﴾ و بنده ما ایوب را به یاد آور آنگاه که پروردگارش را ندا داد که شیطان مرا به رنج و عذاب مبتلا کرد (۴۱)

ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ ﴿۴۲﴾ [به او گفتیم] با پای خود [به زمین] بکوب اینك این چشمه ساری است سرد و آشامیدنی (۴۲)

وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنَثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿۴۴﴾ [و به او گفتیم] يك بسته تركه به دستت برگير و با آن بزن و سوگند مشكن ما او را شكيبا يافتيم چه نيكوبنده ای به راستی او توبه كار بود (۴۴)

**اولین آیه میفرماید که :**

**۱- روی پای خود بایست = فعالیت را از پا شروع کنید = تحرک با پا**

**۲- با پا به زمین بکوب، یعنی بر سیستم ایمنی بدن خود تکیه کنید بدون هیچگونه داروی شیمیایی**

**۳- خدا میخواهد بفرماید که درمان از پا به بالاتنه است؛ از پایین به بالا ؛ از درون به بیرون؛ از روش ساده به روش پیچیده؛ از پیاده به سواره**

**۴- از پا به عنوان قلب دوم یاد میشود؛ اگر پا سرد باشد و بقیه بدن گرم باشد؛ قلب مجبور است که پمپاژ بیشتری بکند و به قلب فشار میاید.**

**۵- اگر پا را سرد کنید؛ این سردی به کل بدن ساری و جاری میشود؛ و اگر پا را گرم کنید؛ این گرما به کل بدن ساری و جاری میشود. بنابراین میتوان برای درمان یک بیماری که منشاء درونی دارد؛ از پا به عنوان مرکز کنترل استفاده کرد. (البته لازم به ذکر است که در علم فیزیک و به صورت علمی گرما منتقل می شود نه سرما و وقتی جایی سرد می شود در اصل گرما از آن محل به جاهای دیگر منتقل می شود)**

**۶- اکنون دست یک وسیله است ولی پا وسیله نیست. شما با دستتان میتوانید یک چیزی را بگیری ولی با پا نمیشود. هر چند که زمانهای خیلی قدیمی تر که هنوز کفشهای تنگ به سبک امروزی بوجود نیامده بود، بین انگشتان پای انسانها فاصله بیشتری بوده است و انسانها کارهای بیشتری با انگشتان پا انجام میداده اند و حتی از درختان براحتی بالا می رفته اند.**

**۷- در وضو، دو عضو پا و سر را با آب بوسیله دست مسح می کنیم و این عمل خودش هر سه قسمت (پا و سر و دست) را همدما میکند. در قدیم، در حین وضو؛ کلاه و جوراب را با هم بیرون می آوردند و این دو قسمت را مسح میکردند تا این دو قسمت هم دما شوند. در غسل ، کل اعضای بدن، هم دما میشوند. همچنین در سجده، پا و سر و دست با زمین تماس پیدا میکنند و بارهای الکتریکی اضافی بدن خالی میشوند.**

**۸- خدا در آیه می فرماید که از طریق پا، سردی را به بدن خویش منتقل کنید تا سیستم ایمنی بدن به کار افتد. ؛** ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ

**۹- در ادامه می فرماید که از همان نوع آب که با پا حس کردی، هم بنوشید تا که درون و بیرون بدن هر دو هم دما شوند. البته منظور این نیست که از همان آب که پا در آن میزنی، بنوش؛ زیرا این اصلا بهداشتی نیست؛ بلکه منظورش این است که آبی بنوش که همدمای پا باشد. یعنی اگر پایت را در آب ایکس درجه می اندازی، آب ایکس درجه بنوش. اینکه بعضی افراد آب یخ مینوشند، اشتباه بزرگی است.**

۱۰- در بیماران دیابتی، کاهش گردش خون و آسیب عصبی باعث میشود که زخمهای پا خوب نشوند و کوچکترین خراشی در پا، به یک زخم کاری تبدیل شود. بدون وجود گلبولهای سفید، هر زخمی براحتی بر بدن مسلط میشود و به سرعت گسترش می یابد. کاهش سرعت جریان خون در بیماران دیابتی، باعث عدم بهبودی این زخمها میشود. مخصوصا اینکه پا دورترین نقطه است و خون کمتری به آن میرسد. بنابراین معمولا دیابت در پا خود را به نمایش می گذارد. همچنین در دیابت، به اعصاب آسیب می رسد و بنابراین افراد از زخمهای پا، درد احساس نمی کنند.

۱۱- اگر پا را گرم کنید، اندک اندک، کل بدن گرم میشود؛ و اگر پا را سرد کنید، کل بدن سرد میشود. اما شما اگر سرتان را گرم کنید، گرما به سایر اعضاء نمیرسد و بلکه سرتان درد میگیرد. خدا میخواهد که سرما از طریق پا به سایر اعضاء بدن (یا به عبارتی گرما از طریق پا خارج شود). زیرا مصرف بعضی سردی ها بطور مستقیم و ورود آن به دستگاه گوارش؛ به اعضاء داخلی بدن آسیب میرساند. مثلا شما بعد از غذای چرب؛ آب سرد بخورید، به کبد خود آسیب میرسانید. در تابستان، آب طبیعی لوله کشی یا چشمه بخور و از آب یخچال که سرد است، استفاده نباید کرد. در زمستان هم از آب طبیعی بخورید (هر چند که سرد است). کمک گرفتن از سردی مصنوعی هم اشتباه است. همان سرما و گرمای آب طبیعت و خوراکیهای طبیعی کافی است.

**۱۲- پای بدن انسان مثل چاه ارت ساختمان عمل میکند و در صورت تماس با زمین، میتواند دمای بدن ما را با زمین یکسان کند. اینکه خدا به ایوب دستور میدهد که پا را به زمین بکوب؛ یعنی پا را با خاک زمین تماس بده تا هم دمای زمین شود و دمای بدنت همسان خاک زمین شود و این خودش همسان سازی با محیط طبیعت است. مخصوصا این که خدا در آیه از کلمه** هَذَا **استفاده می فرماید (**ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا**) یعنی پایت را به زمینی که جلوت است و در دسترست است، وصل کن. آدمی برای تعادل بدن خود، باید خود را در معرض سرما و گرمای محیط خود قرار دهد تا جریان طبیعی در بدنش جریان یابد. خدا به این طریق نمی خواهد که انسان، خودش را از زمین جدا کند و از انسان میخواهد که بلند پرواز نباشد و واقع نگر باشد و خیالاتی نباشد و خاکی باشد.**

**۱۳- تعدادی از کسانی که بدنسازی میکنند، زیاد روی پای خود کار نمی کنند و بیشتر روی بالاتنه و بازوها کار میکنند و این خودش عدم تعادل بین بالاتنه و پایین تنه را سبب میشود و باعث کمر درد و سایر ناراحتی ها میشود. اگر ورزشی انجام میشود، حتما متعادل باشد و پا در آن باشد.**

**۱۴- متاسفانه یوگا به عنوان یک ورزش خودش را جا داده است. در حالی که اصلا ورزش نیست و حیف است که اسم ورزش روی آن بگذاریم. حرکات یوگا ، کلا بدن را کند میکند و این مخالف** ارْكُضْ بِرِجْلِكَ **است.**

**۱۵- بعضی مواقع ، بعضی اعضاء بدن، خود را پس میدهند و از کار می افتند. پس دادن اعضاء یعنی سیستم عصبی و خونرسانی، توان نگهداشت این اعضاء را**

**ندارد. روشی که خدا به ایوب فرمود، بالابردن توان بدن است تا این اتفاقات نیفتد.**

**۱۶- یک نوع بیماری وجود دارد که افراد حس میکنند که یکی از اعضاء بدن آنان اضافی است. به آن اختلال هویت تمامیت بدن می گویند (به انگلیسی: Body integrity identity disorder) و به صورت مخفف BIID، یک اختلال روانشناختی و عصبی است که مبتلایان به آن احساس می‌کنند که یک عضو بدنشان در واقع متعلق به بدن آن‌ها نیست و یا اینکه حس میکنند که آنها شایسته عضوی بهتر از این هستند. علت این اختلال ناتوانی عصبی مغز در ترسیم و درک فرم کامل بدن و گنجاندن عضو در زمره اعضاء بدن است.**

**۱۷- خود زشت انگاری هم مثل این نوع اختلال است که افراد را وادار به اعمال جراحی زیبایی میکند. زیرا افراد فکر میکنند که آنها شایستگی اعضایی زیباتر و بهتر هستند و یا احساس میکنند عضوی از بدن آنان ناکامل است. تمام اعضای بدن ما لازم هستند و اضافی نیستند. خدا خالق نوساز صورتگر** (الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ) **است. کسی که صفات خدا را رد کند، مثل این است که خدا را رد کرده باشد.**

**گاهی مغناطیس شیاطین و اجنه از طریق باز شدن چاکرا های بدن با عضو مرتبط با آن چاکرا تماس پیدا می کند و عضو مورد نظر به مغناطیسی متفاوت آلوده شده و انگار که موجودی بیگانه وارد بدن شده و بدن ما به اشتباه، آن عضو را به عنوان موجودی بیگانه شناسایی می کند و آن را مزاحم می پندارد و سعی در**

**پس زدن آن عضو و خارج کردن آن عضو می کند. گاهی پزشکان مجبور به بیرون آوردن آن عضو از بدن بیمار می شوند. مثلا فردی که زیاد مضطرب است و ترس زیادی را تجربه می کند، دلیلش باز شدن چاکرای دوم می باشد که در نهایت عضو کلیه را مورد هدف قرار می دهد و بدن او کلیه را به عنوان موجودی بیگانه شناسایی می نماید و به پس دادن آن منجر می شود. یا کسی که زیاد نگران است چاکرای سوم باز شده و شیاطین و اجنه از این چاکرا، اعضا مربوطه را لمس می کنند و موجب زخم معده شده و پزشکان مجبورند بخشی از معده را ببرند و از بدن خارج کنند. در قسمتهای قبلی، خطرات باز کردن چاکراها و مدیتیشن و یوگا تبیین شده است. افراط در فیلم نگاه کردن، آهنگ گوش دادن، افراط در خرید، ولگردی و وبگردی های بی هدف، همگی نوعی چاکرا باز کردن بحساب میایند.**

هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٤﴾

اوست خدای خالق نوساز صورتگر [که] بهترین نامها [و صفات] از آن اوست آنچه در آسمانها و زمین است [جمله] تسبیح او می گویند و او عزیز حکیم است (۲۴)

**۱۸- اگر افراد بدن خود را همسان و هم دمای زمین قرار ندهند و این روش تداوم یابد، ممکن است که افراد دچار چنین اختلالاتی شوند. روی زمین طوری باید**

**رفتار کنیم، که هیچوقت یادمان نرود جزو این خاک بوده ایم و به آن بر خواهیم گشت.**

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ﴿۶۳﴾

و بندگان خدای رحمان کسانی اند که روی زمین به نرمی گام برمی دارند و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می دهند (۶۳)

وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا ﴿۶۴﴾

و آنانند که در حال سجده یا ایستاده شب را به روز می آورند (۶۴)

**بندگان خدای رحمان روی زمین به نرمی گام بر می دارند و دل به غیر خدا نمی بندند. انسان نباید زیاد نسبت به گرمیجات دل ببندد. حالا این گرمیجات، ممکن است غذاهای مقوی و با طبع گرم باشد؛ و یا ممکن است پول باشد، اسلحه باشد، مقام و شهرت باشد، یک فلسفه کاذب ، یک وعده فریبنده، خیالات، یک معنی کاذب و فریبنده، امکانات شهری و رفاهی و غیره باشد.**

**۱۹- طعام مسکین ساده تر و بی مزه تر است؛ طعام مسکین سَرگُل نیست، رویال و شهد نیست. عدم تمایل به غذای مسکین، سرنوشت خوبی نخواهد داشت. نه در این دنیا و نه در آن دنیا. عدم تمایل به غذای مسکین، در این دنیا، طبع و تعادل بدنی آدمی را به هم می ریزد. مصرف غذاهای مقوی، همیشه به سود نیست و**

**در اصل کلیت بدن را ضعیف تر میکند. به این طریق، خیالات و توهمات و اشعار، هماهنگی و تعادل بین اعضاء بدن را از بین می برد.**

وَلَا يَحُضُّ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ ﴿٣﴾ و به خوراك بينوا ترغيب نمى كند (٣)

**انسان باید اعضای بدن خود را محافظت کند. حفاظت از اعضای بدن، دقیقا باید مطابق با آن فرامینی باشد که خدا در قرآن بیان فرموده است. خدا می فرماید که مومنان کسانی هستند که پاکدامنی خود را حفظ میکنند. مردان باید مردانگی خود را حفظ کنند و پاک نگهدارند و زنان هم باید زنانگی خود را حفظ کنند و پاکدامن بمانند.**

وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿٥﴾ وكسانى كه پاكدامنند (٥)

**تجربه ثابت کرده است که غم و اندوه، روی کارکرد معده تاثیرگزار است و استرس و ترس روی کلیه و غم روی ریه تاثیرگزار است. بنابراین هر حالت روانی و ذهنی بر کارکرد اعضاء بدن موثر است**

**روش درمان ایوب، برای تمام بیماریها بکار میرود. در بعضی مواقع که افراد صبر و توانایی ایوب را ندارند، مجبورند که از امکانات و وسائل بهره برند. مثلا در مورد دیابتهای حاد، باید از وسائل هم بهره برد. آیه بعدی از این موضوع صحبت میکند.**

**در آیه اولی از پا حرف زد (ارْكُضْ بِرِجْلِكَ) ولی در این آیه از دست صحبت میکند (وَخُذْ بِيَدِكَ). پا نشانه متکی بودن بر خود است ولی دست نشان از امکانات دارد. در مورد خود ایوب، خدا به او می فرماید که از پا برای درمان استفاده ببر ولی در مورد خانواده او ، می گوید که از دست و امکانات هم بهره ببر. زیرا خانواده ایوب، مثل ایوب، توانایی و صبر نداشتند.**

وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنَثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿۴۴﴾
[و به او گفتیم] يك بسته غذايى سالم انتخاب كن و آن را قاطعانه اجرا كن و دو دل نباش ما او را شكيبا يافتيم چه نيكوبنده اى به راستى او توبه كار بود (۴۴)

**وقتی خدا می فرماید** وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ **یعنی با توجه به اندازه توانایی و امکانات خودت، درمان کن. وقتی در قرآن از** يَدِ **(دست) صحبت میشود، به معنای توانایی و امکانات است. بنابراین خدا در درمان بیماریها، ما را به تکلیف غیر قابل دسترس و غیرقابل اجرا مکلف نمی کند و همان روش که توانایی مالی آن را داریم، را برای انسان درمان قرار میدهد. شفا فقط نزد خداست و اوست آنگاه که مریض شویم، ما را شفا میدهد. خدا بر همه چیز قادر تواناست و همان توانایی های فرد را مد نظر قرار میدهد و بیمار را شفا میدهد.**

**در آیه اولی، خدای مهربان و حکیم و خیرخواه، ایوب را به استقامت و ایستادگی روی پای خود توصیه میکند و او را توصیه میکند که برای نجات یافتن از مریضی، از توانایی های بدنی خودش استفاده کند. کلمه** بِرِجْلِكَ **در آیه دلالت بر این موضوع دارد. اما در**

**آیه بعدی، می فرماید وَخُذْ بِيَدِكَ و کلمه دست را هم مطرح میکند. دست به معنای امکانات و توانایی های دیگر است. یعنی برای نجات از بیماری، ابتدا باید سیستم ایمنی بدن خود را بکار اندازید و به آن متکی باشید و بعد میتوانید از امکاناتی که میتوانید تهیه کنید، هم بهره برید.**

| مرحله اول | ← | مرحله دوم |
|---|---|---|
| ارْكُضْ بِرِجْلِكَ | | وَخُذْ بِيَدِكَ |
| قبل از درمان | | بعد از ریکاوری اولیه |
| حرکت با پا | | از دست کمک بگیر |
| روی پای خود بایست | | از امکانات موجود خود هم استفاده کن |
| از سیستم ایمنی بدن خود استفاده کنید | | از دستگاههای کمکی هم بهره ببر |
| درمان باید توسط بدن خود بیمار شروع شود و پیش نیاز این شروع ، اعتراف به روش اشتباهی است که این بیماری را بوجود آورده است و این باید توسط خود بیمار شناسایی شود. | | بسته غذایی سالم انتخاب شود و قاطعانه اجرا شود. این مرحله معمولا باید در مورد کل خانواده اجرا شود. |
| ایوب خودش این روش را بکار برد و به بدن خویش متکی شد و به این طریق سیستم ایمنی بدن خود را فعال کرد | | اما برای خانواده اش از امکانات هم بهره برد و بسته غذایی سالم را برای بعد از ریکاوری انتخاب کرد. |

**این روش درمان، برای زندگی کردن هم مناسب است. ازواجی که ازدواج میکنند، اگر زندگی را بر روی پای خود بسازند، بسیار لذت بخش تر است و زندگی آنان**

**بسیار محکمتر و بادوام تر است. اگر از همان اول، ازواج همه چیز و همه امکانات داشته باشند، یعنی مرحله ساده و پایه (پا) را پاس نکرده اند و مستقیما به مرحله امکانات (دست) پرش کرده اند. در این حالت، قطعا افراد برداشت غلطی از کلیات زندگی خواهند داشت و به همین خاطر است که در جامعه ما، درصد جدایی ها و طلاق زیاد شده است. پدران و مادران قدیمی، زندگی ها را با یک قالی و امکانات ساده شروع کردند و پنجاه شصت سال با هم زندگی کردند و به همدیگر وفادار ماندند. اگر کسی مدعی است که زمانه عوض شده است و در نتیجه از همان اول زندگی همه چیز و همه امکانات باید داشته باشد؛ خوب سوال مهمی پیش میاید: در ادامه چکار میخواهد بکند و چطوری سیستم ایمنی زندگیش را بکار می اندازد؟ چه برنامه ای برای آینده دارد و فرآیند کلی زندگیش چه جوری است؟ آیا محیط زندگی ای که او در آن زندگی میکند، اصلا توانایی دادن چنین فرآیند و چنین تنوعی به او را دارد؟ وقتی خدا به ایوب می فرماید که برای درمان بیماری و ناخوشی خود از پایت استفاده کن و با پایت روی زمین بزن؛ یعنی به اندازه امکانات و استعداد جایی که روی آن پا گذاشته ای، انتظار داشته باش و براساس آن زندگی بساز. کسی که در همان اول زندگی همه چیز داشته باشد، چطوری میخواهد صفت صبر را در خود بسازد؟ صبر یک فرآیند چند بُعدی و وابسته به زمان است که باید در طول زندگی بدست آید و به مرور زمان کسب شود.**

**پندار نیک، کردار نیک، گفتار نیک، گفتار صبر**

کسانی که از همان اول، همه چیز را دارند، نمیتوانند صفات صبر و سایر صفات بندگی را برای خود بسازند و این فرصت مهم را از دست میدهند. این دنیا برای برگشت به طرف خدا، پر از فرصت است. فرآیند زندگی و حتی بیماری، ما را به سمت خدا سوق میدهد و طی فرآیندی، ما باید به آغوش نظام رحمانی بر گردیم و ایمان خود را محکم کنیم.

نمونه این روش، ایوب است که در این راه دو صفت خوب برای خود کسب کرد. همین دو صفت خوب، بهشت را برای او تضمین کرد. یکی اوّاب و دیگری صابر. ایوب اوّاب شد زیرا در بیماری متوجه اشتباهات خود شد و به سوی نظام رحمانی برگشت و دیگری صابر بود زیرا به حرفهای خدا اعتماد کرد و آن را با حوصله اجرا کرد و به این طریق در نظام رحمانی، دو صفت خوب برای خود کسب کرد و مثل لباس این دو صفت را پوشید. همین لباس او را از آتش جهنم حفظ میکند. وقتی فردی دو صفت خوب بندگی برای خود کسب کند، یعنی یکتاپرستی خود را محکم کرده است و مورد رحمت و مغفرت خدا قرار خواهد گرفت. برای بنده خوب شدن، یک صفت خوب کافی نیست؛ بلکه باید بیش از یکی باشد. توجه شود که صفات بندگی با صفات خدایی فرق دارد. خدا بندگان را به صفت بندگی دعوت میکند و نه صفات خدایی.

پیامبر ابراهیم هم در قرآن با سه صفت بندگی توصیف شده است. اینها دستاوردهای بندگان خوب خداست. هر بنده دیگری هم باید برای نجات از آتش جهنم، حتما بیش

**از یک صفت خوب در این دنیا برای خود کسب کند و این صفات خوب برای او یک پوشش و لباس خواهند بود.**

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ ﴿٧٥﴾ زیرا ابراهیم بردبار و نرم دل و بازگشت کننده [به سوی خدا] بود (٧۵)

وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ ﴿١١۴﴾
و طلب آمرزش ابراهیم برای پدرش جز برای وعده ای که به او داده بود نبود و[لی] هنگامی که برای او روشن شد که وی دشمن خداست از او بیزاری جست راستی ابراهیم دلسوزی بردبار بود (١١۴)

**ابراهیم دلش برای بت پرستان میسوخت، زیرا او خوب میدانست که چه سرنوشت فاجعه باری در انتظار آنان است. او رشد یافته بود و عاقبتها را تشخیص میداد و به این طریق صفت** أَوَّاهٌ **برای خود کسب کرد. او در این راه بردبار بود و به این طریق صفت** حَلِيمٌ **هم برای خود کسب کرد. همیشه و همه حال به سوی خدا بر میگشت و به این طریق صفت** مُنِيبٌ **هم برای خود کسب کرد.**

**بیماری و مشکلات زندگی و فرآیند حل آن، بهترین فرصت است که آدمی، صفت صابر بودن و حلیم بودن را در خود تقویت کند و حداقل یکی از صفات بندگی را در خود تقویت کند و در این راه صفت توبه کار، منیب، اوّاب را هم بدست آورد و جای خود را در نظام رحمانی محکم کند. کسانی که جای خود را در این نظام رحمانی محکم کنند، بعد از مرگ به همان نظام در بهشت داخل میشوند.**

مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ ﴿٣٣﴾ آنکه در نهان از خدای بخشنده بترسد و با دلی توبه کار [باز] آید (٣٣)

ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ ﴿٣٤﴾ به سلامت [و شادکامی] در آن درآیید [که] این روز جاودانگی است (٣٤)